فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc195712558)

[استدراک وجه دوم 2](#_Toc195712559)

[تقریر اول 2](#_Toc195712560)

[تقریر دوم 3](#_Toc195712561)

[نظر مرحوم داماد 3](#_Toc195712562)

[استعمال متعدد واژگان در بیان مفاهیم 4](#_Toc195712563)

[نوع اول 4](#_Toc195712564)

[نوع دوم 5](#_Toc195712565)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

بحث مهمی که اینجا مطرح شد و با مجموعه مباحث نظر ارتباط وثیقی داشت و به شکلی هم در ضمن آن مسائل مستحدثه مطرح می‌شد، عبارت بود از نگاه به نامحرم اما نه مستقیم بلکه غیرمستقیم و با وساطت یک امر دیگری. چه از اموری که از سابق هم مصداق داشته است مثل آب و آینه یا از اموری که در دوره‌های متأخر با پیشرفت‌های علم و فن‌آوری پدید آمده است مثل عکس، فیلم و چیزهای دیگری از این قبیل که در تطور و تحول زمان باز پیدا بشود.

این مسئله جدیدی بود که در نکاح مطرح نبود اما در تخلی و همین‌طور به ویژه در احکام ستر در باب صلاة مطرح شده است.

این متن عروه در باب کتاب الصلاة است، مسئله دوم است در احکام ستر است که می‌فرماید الظاهر حرمة النظر الی ما یحرم النظر الیه فی المرآة و الماء الصافی مع‌ عدم التذذ، اما معه فلا اشکال فی حرمته.

آن قسم هم یک حاشیه دارد که باید بعد بحث کنیم. فعلاً در تقسیمی که کردیم فرع دوم محل بحث ما بود که عبارت است از همین که در این مسئله مطرح است نگاه به نامحرم با واسطه آینه یا آب زلال یا اجسام شفاف و صیقلی

در اینجا تاکنون یک وجه اول حرمت را از کلام آقای خویی استفاده کردیم و بررسی شد. وجه دوم مربوط به آیه غض بود و وجه سوم مربوط به آیه ابداء بود.

قبل از آنکه آیه ابداء و وجه سوم را پیگیری بکنیم یک بازگشت و استدراکی ذیل وجه دوم خواهیم داشت.

# استدراک وجه دوم

وجه دوم آیه غض بود؛ **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾**[[1]](#footnote-1) در این آیه بیان این را داشتیم که بیشتر ترکیز بر حذف متعلق و عموم آن بود.

الان می‌خواهیم عرض کنیم ذیل آیه غض، می‌شود گفت دو تقریب و تقریب می‌توان بیان داشت و ارائه کرد.

## تقریر اول

همان بود که در جلسه قبل به آن اشاره کردیم و آن ترکیز بر حذف متعلق بود؛ **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** یعنی نگاه نکنند. منتهی متعلق در اینجا خود مرأه نیست، یک عمومی دارد که می‌تواند شامل تصویر المرأه، صورة المرأه هم باشد. این یک بیان بود که در جلسه قبل هم بیشتر روی این تأکید می‌کردیم که حذف متعلق، آن عنصر اصلی در استدلال هست و این‌جور عرض می‌شد که اگر مستقیم می‌گفت به او نگاه نکنید، در استدلال‌های دیگر قرار می‌گرفت و باید بحث می‌کردیم که نگاه به او شامل نگاه به صورت او هم می‌شود یا خیر؟ و نیاز به استدلال داشت

اما وقتی که این نباشد، بگوید به دیگری نگاه نکنید، متعلق را ذکر نکرده است، عموم را افاده می‌کند و شامل صورت نامحرم، عکس نامحرم، فیلم نامحرم و امثال اینها می‌شود. این یک بیان بود که ترکیز بر حذف متعلق بود.

## تقریر دوم

تقریب دومی هم برای وجه دوم در ادله حرمت می‌شود ذکر کرد، شبیه آنچه در ابداء گفتیم و آن این است که در ترکیز ما در تقریر دوم بر عنوان غض بصر باشد، با این بیان که اگر بگوید نگاه نکن، ممکن است گفته شود نگاه به چیزی، یعنی نگاه مستقیم، اما اگر گفت غضوا ابصارکم، غض بصر در آن تأکید بیشتری است و مفهوم غض بصر، همان‌طور که آقای خویی به یک شکل دیگری تفسیر کرده‌اند یعنی چشم طمعی به آن ندوزی و اصلا نگاه نکنی، یعنی اصلا توجه به آن نکن،

به یک تأکیدی در غض بصر وجود دارد فراتر از آنچه در ترک النظر هست، ترک النظر ممکن است گفته شود یک مفهوم عادی پر استعمالی است که در آن وجه تأکید و امثال اینها نیست

اما وقتی می‌گوید غضوا ابصارکم، غض بصر کنید یعنی هیچ اعتنایی نکنید، چشم بپوشید از آن به طور کامل، چشم‌پوشی به طور کامل می‌تواند هم نفی نگاه مستقیم را افاده کند و هم نفی نگاه غیرمستقیم را.

این تقریر چیزی فراتر از آن است. یعنی ممکن است کسی بگوید هر سه متعلق مفید دلیل بر عموم نیست، غض البصر هم قدر متیقن غض از نامحرم است، بگوید این هم قدر متیقن است، یعنی مرأه، یعنی غضوا عن المرأه، بگوید قدر متیقن این است، یا ظهور آن این است، ممکن است کسی آن را هم بگوید. نه آن قدر متیقن خیلی محدودی که گفتیم، غضوا من ابصارهم یعنی یغضوا من المرأه الاجنبیه، آن متعلق نخواهد مورد استفاده قرار بدهد بلکه در این تقریر غض را مورد تأکید قرار بدهد.

# نظر مرحوم داماد

فرمایش مرحوم آقای داماد رضوان الله تعالی علیه را می‌دیدم، ایشان تأکیدشان بر همین باشد. کتاب الصلاة مرحوم آقای داماد، تقریر آقای مؤمن، جلد چهارم، صفحه ۳۸۰،

اینجا ایشان بعد از اینکه فرمودند ما یمکن ان یستدل به لهذا التعمیم یعنی تعمیم حرمت نظر از مستقیم به مرآة و ماء وجوهی ذکر کرده اند؛ و منها؛ دومی وجهی که در کلام ایشان آمده است این است که‌انه لو سلم‌ عدم شمول عنوان النظر له و ادلة حرمته لیس منحصره بهذه العنوان، ایشان روی عنوان آمده است، فانّ غض البصر عن المرأه واجبٌ و لا یکون الا اذا لم ینظر الی ما یری منها فی الماء و المرآت، این تقریر، تقریر دیگری شد.

همین را در جزوه‌هایی که قبلاً عرض کردم که بعضی آقایان تهیه کرده بودند برای جلسه رهبری، آنجا روی این خیلی تأکید نشده است از کلام ایشان این‌جور برداشت شده است.

استدراک ما این است که وجه دوم دو تقریر دارد؛

۱- اینکه در آیه غض در حذف متعلق تأکید کنیم و از آن مسیر، نگاه غیرمستقیم از طریق آینه و امثال آن را مشمول آیه قرار بدهیم که بحث شد.

۲- تقریر دیگر در آن دلیل و تقریب ثانی این است که روی عنوان غض تأکید کنیم به این بیان که متعلق عموم ندارد و قدر متیقن بگیریم و قدر متیقن این همان مرأه اجنبیه است یعنی چشم نیفکند بر زن اجنبی، قدر متیقن این است نه عورت و ظهور آن مثل بقیه چیزها خودش است.

اینجا نگفته است که نگاه نکن تا در نگاه آن تعمیم محل بحث باشد، بلکه می‌گوید غضوا ابصارکم، غض بصر، مبالغه و تأکیدی دارد که در خود ترک النظر نیست این شامل آن می‌شود و این تقریر دیگری می‌شود که اینجا می‌شود مطرح کرد.

پس استدراک این بود که وجه دوم دو تقریر دارد و به عبارتی مبدل به دو دلیل می‌شود؛ یکی ترکیز بر حذف متعلق دلیل عموم می‌کند و تقریب دوم بر این تعبیر یغضوا من ابصارکم دارد.

در مورد تقریر دوم باید اینجا یک مسئله‌ای را ملاحظه کرد که این مسئله که عرض می‌کنم از قواعد کلیه‌ای است که باید در اصول مورد توجه قرار بگیرد

# استعمال متعدد واژگان در بیان مفاهیم

## نوع اول

اصل بحث این است که در همه زبان‌ها و از جمله در زبان عرب، گاهی برای بیان یک مسئله تعابیر و الفاظ متفاوتی هست که بعضی از الفاظ همان حاق مطلب را می‌گوید، موضوع اصلی مشترک را می‌گوید مثل همین‌جا «نظر» در فارسی هم می‌گوید نگاه نکردن و یک واژگانی هست که از نظر ادبی می‌تواند دو جور استعمال بشود؛ یک استعمال مساوی و مساوق و هم معنای با آن مفهوم عام و یک استعمال هم استعمالی که یک لطافتی و نکات و دقائقی در آن وجود دارد.

اینجا هم همین‌جور است، یغضوا من ابصارهم در عرب دو جور استعمال می‌شود، یکی این است که مترادف ترک النظر است، اگر شبیه اینها بخواهیم مثال بزنیم اجتنبوا قول الزور، این دو معنا و دو استعمال می‌تواند داشته باشد، یکی اینکه اجتنبوا قول الزور یعنی لا تقولوا الزور، همان است که تعبیر عوض شده است این خیلی به کار می‌رود و در عربی هم هست، تفنن در تعبیر است یعنی یک جور نمی‌خواهد حرف بزند، مرادف با همان لا تقولوا است.

این یک استعمال این واژه‌هایی است که متفاوت با آن تعبیر رایج عرفی متداول است

## نوع دوم

یک نوع دیگر همین استعمال می‌شود ولی با یک عنایتی، اجتنبوا که می‌گوید یک عنایتی دارد، یک تأکیدی دارد، یک ترکیزی دارد. این هم از این قبیل.

یعنی واژه‌هایی در عربی هست که یک جوری مشترک لفظی است، یعنی هم استعمالی دارد که مساوق با یک واژه دیگری است، مثل اجتنبوا قول الزور مانند این است که می‌گوید لا تقولوا قول الزور.

تفنن و تنوع و تکثر در تعبیر است، اگر چیزی مدنظرش باشد آن چیزی نیست که دخیل در حکم و دقائق مسئله باشد، تفنن در تعبیری است، با یک لطافت نهانی که آنجا وجود دارد. این یک استعمال آن هست.

استعمال دیگر این است که یک تأکید و عنایتی است که این را متفاوت از آن واژه دیگر می‌کند، اجتنبوا قول الزور ممکن است بگوییم این یک چیز اضافه‌ای در آن هست که در لا تقولوا قول الزور نیست اینکه عبارت را تغییر داد می‌خواهد آن مفهوم را برساند.

این مسئله هست و واقعاً هم در عرب هم این طور است در فارسی هم این‌طور است و در زبان‌های دیگر هم این‌طور است.

وقتی می‌خواهند سخنرانی کنند در طی سخنرانی سه چهار تعبیر به کار می‌برند، این چند تعبیر را اگر کسی بخواهد با دقت زیاد نگاه بکند می‌تواند بگوید هر کدام با دیگری یک فرقی دارد ولی گاهی در یک بیان عادی صحبت می‌کند بیشتر آن تعدد واژگان و عدم تکرار یک واژه را مدنظر دارد، یک مزیجی و یک لطفی هم در آن می‌بیند ولی تمرکز روی آن ندارد، بیشتر تنوع تعابیر را هدف و مقصود قرار می‌دهد.

این یک مسئله‌ای است که در آیات و روایات مطرح هست. شبیه این، یغتسل، گفته شده است جمله خبریه‌ای که در مقام انشاء به کار می‌رود این یک آکد در دلالت بر وجوب است. ما همان‌جا همین حرف را زدیم و گفتیم گاهی با این نگاه است و این لطف را توجهی دارد و عنایتی به آن دارد، این آکد است، ولی در روایات این این‌قدر یغتسل استعمال شده است که به جای اغتسل، معلوم است که آن مدنظر نیست، تعابیر عرفی و عادی و متعارف است. یک بار می‌گوید اغتسل، یک بار می‌گوید یغتسل، این عرفی شده است و دیگر رنگ باخته است.

اما همیشه این‌طور نیست، مخصوصاً در روایات، در چیزهایی مثل یغتسل و یتوضئ و امثال اینها. آن دیگر رنگ باخته است و امام و مستمع هیچ کدام برداشت این‌جوری نمی‌کنند و تأکیدی در آن نیست و مثل اغتسل شده است.

اینجا هم ممکن است در واژه‌هایی که یک شکلی می‌شود دو کاربرد دارند؛

هم یک کاربرد عرفی مترادف با واژه دیگر و هم یک معنای دیگری که در آن یک تأکید و مبالغه و امثال اینها وجود دارد از قبیل اینکه اینجا می‌گوییم.

بارها گفته‌ایم که در قرآن کاربرد الفاظ را با حداکثر معنایی که از آن میسر هست، علی الاصول باید به کار بگیریم و در آن دقائق و ظرایف باید گفت توجه دارد.

اما در عین حال در جایی که قرآن یک بحث زندگی و رفتار عادی خارجی را می‌خواهد بگوید و اینکه اصلا در قرآن نظر نیامده است و نگاه نکنید در آن نیامده است، تعابیر دیگری آمده است، یغضوا ابصارهم آمده است، مقایسه‌ای نیست که بگوییم یک جا این‌جوری گفت و یک جای دیگر این‌جوری گفت. آنجا ممکن است واقعاً از لحاظ فقهی بگوییم مردد بین دو معنا است و اینکه این معنای متفاوت ادقی که دایره اوسعی دارد و متفاوت با آن هست، مقصود است محل تردید قرار بگیرد و همین تردید کافی است که دیگر آن معنای ادق را از آن استفاده نکنیم.

این شبهه‌ای که اینجا هست و ممکن است کسی با این آن را جواب بدهد.

به عبارت دیگر در اینجا که می‌فرماید یغضوا ابصارهم قرآن اصلا تعبیر لطیف‌تر می‌آورد به جای اینکه بگوید نگاه نکن، می‌گوید یغضوا من ابصارهم و آن لطافت در همین است که تعبیر یک مزیجی از آن دارد، به جای اینکه بگوید نگاه نکن، لطف دارد، لطف دارد، یغضوا من ابصارهم چشم را بپوشان، اما اینکه بپوشان به آن معنا که از آنچه امتداد این شخص است در صورت و عکس و غیره منظور بکند، ای معلوم نیست.

نه اینکه چیزی اضافه‌ای بخواهد در آن قرار بدهد و معنا را اعم از نظر قرار دهد و بگوییم نظر یعنی نگاه مستقیم (اگر آن‌جوری بگوییم) و این یعنی نگاه که اعم از مستقیم و غیرمستقیم است. به این نمی‌شود اطمینان پیدا کرد. الان نفی نمی‌کنیم ولی اطمینان نمی‌توان پیدا بکنیم.

اینها که در معانی بیان و امثال علوم بلاغت از دقائق زبان بیان کرده‌اند، آن که الان رایج و متداول است این است که اینها در اعماق ارتکازات نهان و مخفی می‌روند، منتهی آن را استخراج می‌کند و تبیین می‌کند این تلقی متعارف و معمول است.

اما یک جاهایی واقعاً ممکن است از نوع دوم باشد.

تردید بکنیم در کاربرد آن وقت این منظور نبوده است، بعدها برای این ساخته‌اند.

می‌خواهد نظر را بگوید نه اینکه مفهوم را تغییر بدهد، منتهی یک تعبیری می‌کند که یک وجهی در آن هست، نه اینکه مفهوم دیگری بشود که شمول و سعه بیش از نظر داشته باشد.

اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم باید بگوییم سه جور تصویر اینجا وجود دارد.

۱- اینکه عیناً یعنی نظر (این طرف اقلی)

۲- اینکه همان مفهوم اصلی است با همان دایره، منتهی یک لطافتی در آن مدنظر قرار داده است که ما بیشتر این میانه را می‌گوییم.

آنکه می‌تواند از نظر فقهی می‌تواند استدلال را تغییر بدهد و منشأ این تقریب دوم از وجه دوم بشود این است که این سومی را بگوییم؛ با این بیان جدیدی که عرض کردیم به این شکل محل تردید است. نفی نمی‌کنیم ولی به آن باید اطمینان پیدا کنیم و این اطمینان نیست.

آقای مطهری هم ظاهراً همین‌جور معنا کرده‌اند لذا می‌گویند صورت را هم بگیرد نمی‌خواهد بگوید نگاه حرام است می‌خواهد یک اصل دیگری را بگوید،

اینها را جواب دادیم و گفتیم، وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم معنایش این نیست، معنای آن همان نگاه نکردن است.

این استدراک وجه دوم بود، ولی مهم بود چون آن دو تقریر در حد دو استدلال است و متفاوت است.

الان اگر دو فقیه یکی عرب و دیگری فارس، هر دو به این مسئله توجه دارند و عنایت دارند، یکی چیزی می‌گوید و دیگری نمی‌گوید اینجا شاید باید توجه کرد به آن که عرب اصیل است

ممکن است اصلا به مسئله توجه نداشته است.

یک جهت اینکه عرب اصیل امروز در بستر زمانی امروز آمده است و تغییر و تحولاتی که زبان عربی پیدا کرده است خیلی نمی‌شود آن را مهم شمرد.

1. - سوره نور، آیه ۳۰ [↑](#footnote-ref-1)